[Downloaded from jhre.ir on 2026-11-10]

مدرنیته و تحول کالبدی ـ فضایی سکونتگاه‌های روستایی ایران

فرهاد عزیزپور*

تاریخ دریافت مقاله: 1393/05/01
تاریخ پذیرش مقاله: 1394/08/23

چکیده

سکونتگاه‌های روستایی به‌صورت یکی از فضاهای جغرافیایی کشور، به‌ویژه در پنج دهه اخیر، شاهد تحولات فراوانی بوده است. این تحولات تحت تأثیر عوامل مختلفی بوده که در ابعاد گوناگون به‌خصوص در بعد کالبدی رخ داده است. در این میان، نفوذ تفکر مدرنیته (البته، وجهی از آن با عنوان مدرنیسم) در نظام سیاستگذاری و برنامه‌ریزی کشور اهمیت فراوانی دارد. این مقاله با لحاظ کردن تفاوت نظرها درباره توجه یا بی‌توجهی به تفکر مدرنیته، ضمن بیان تحولات رخ داده در روستاها که متأثر از این عامل هستند، به بررسی موضوع پرداخته است. در این بررسی، سعی شده است به دو سؤال پاسخ داده شود: آیا تحولات کالبدی ـ فضایی رخ‌داده در روستاهای ایران متأثر از نفوذ تفکر مدرنیته در نظام برنامه‌ریزی کشور است یا متأثر از وجه غالب آن یعنی مدرنیزاسیون؟ و آیا تحول و نوگرایی در نظام کالبدی ـ فضایی روستاهای ایران اساساً نامطلوب است و بایستی نگاهی نوستالوژیک به روستاها کرد؟ مقاله حاضر که ماهیتی نظری ـ بنیادی دارد با روشی توصیفی ـ تبیینی تدوین شده است. جامعه مطالعه سکونتگاه‌های روستایی ایران است. روش جمع‌آوری اطلاعات مبتنی بر روش کتابخانه‌ای (کتاب‌ها، مقاله‌ها و طرح‌های پژوهشی) است. برای تحلیل اطلاعات نیز با توجه به ماهیت نظری و مروری مقاله، از روش عقلانی و استدلالی استفاده شده است. نتایج تحقیق نشان می‌دهد تحول و نوگرایی (نه در چارچوب مدرنیته) امری محتوم و گریزناپذیر برای روستاهای کشور است. با وجود این، هرگونه تحولی باید متناسب با شرایط و الزامات محیطی و اجتماعی ـ اقتصادی روستاها صورت پذیرد. بدین معنا که نظام کالبدی ـ فضایی روستاها دارای قواعدی است که به آن صفاتی خاص نظیر توازن و تعادل، کمال و وحدت، اعتدال و متانت، نمادگرایی و درون‌گرایی داده است. این قواعد و صفات برخاسته از فرهنگ محلی (سنتی)، تاریخ و بوم سرزمین ایران است که بی‌زمان و بی‌مکان است و فقط تجلی آن متناسب با شرایط زمانی و فرهنگی می‌تواند متفاوت باشد.

واژگان کلیدی: مدرنیته، تحول کالبدی ـ فضایی، سکونتگاه‌های روستایی، ایران.

* استادیار جغرافیا و برنامه‌ریزی روستایی، دانشکده علوم جغرافیایی، دانشگاه خوارزمی. azizpour@khu.ac.ir

[Downloaded from jhre.ir on 2026-11-10]

مقدمه

فضا و چشم‌اندازهای جغرافیایی (شهر و روستا) را می‌توان عینی‌ترین پدیده‌های ناشی از پیوند اندیشه و تفکر با مکان قلمداد کرد (مؤمنی،1380). عرصه‌های شهری و روستایی و به‌عبارتی چشم‌اندازهای جغرافیایی ظروف مکانی ـ فضایی هستند که ظرفیت‌های فکری را متناسب با شرایط زمانی در ساختار و کارکرد خود متبلور می‌سازند. در حقیقت ویژگی‌های ساختاری ـ کارکردی عرصه‌های زیستی تحت تأثیر نظریه‌ها و پارادایم‌های برخاسته از اندیشه و تفکر بشر تجلی می‌یابند.

انقلاب کشاورزی و تحولات ناشی از آن (از جمله ظهور کانون‌های روستایی و شهری)، افزایش میزان تولیدات، تقسیم اجتماعی کار، گسترش هنر، ساختارهای اداری، تشکیل دولت‌شهرها و... در عصر سنتی/ ماقبل مدرن در روندی زمانی، به جهت استیلای تفکر کلیسایی قرون وسطی، با مسائل جدی رو به رو گردید (پاپلی یزدی، 1381: 18). منافات تغییر، تحول و پیشرفت با سعادت و رستگاری بشر در چارچوب اعتقادی کلیسای قرون وسطی در غرب سبب گردید تا اندیشه و تفکر دچار نوعی واپس‌گرایی گردد. در چنین شرایطی تحولات ساختاری ـ کارکردیِ کانون‌های زیستی (در کنار چنین اندیشه و سازمان تولید مبتنی بر نظام فئودالی) بسیار کند و درونی بود.

تضادهای درونی وجوه تولید ماقبل سرمایه‌داری (عصر سنتی/ ماقبل مدرن)، انقلاب صنعتی، اصلاح‌گری مذهبی پروتستان و اندیشه‌های اقتصادی جان ماینارد کینز عواملی بودند که زمینه‌های شکل‌گیری تفکر مدرنیته را فراهم ساختند (بحرینی، 1378: 15). اندیشه مدرنیته، با تأکید بر «عقلانیت، نفی اسطوره، نگرش انتقادی، تأمل در نفس و خودآگاهی فلسفی»، انسانِ متعلق به فضای تمدن قرون وسطایی غرب را از حاشیه به مرکز می‌کشاند و قدرت غلبه انسان بر طبیعت را به ارمغان می‌آورد (مرادی، 1381: 5). چنین روندی با تأثیر بر وجه تولید سرمایه‌داری، نظارت، مراقبت و قدرت نظامی توانست تأثیرات شگرفی بر حوزه‌های مختلف، به‌ویژه فضاهای جغرافیایی (شهر و روستا)، بگذارد (پاپلی یزدی، همان‌جا).

به نظر مارشال برمن با ظهور تفکر مدرنیته، زیست‌بوم‌های انسانی تازه‌ای خلق و زیست‌بوم‌های قدیمی و کهنه نابود می‌شود، مسیر کلی حیات شتاب می‌یابد، اشکال تازه‌ای از قدرت منسجم و یکپارچه و انواع جدیدی از مبارزه طبقاتی شکل می‌گیرد. خیزش‌های جمعیت‌شناختی میلیون‌ها تن انسان را از بوم و سکونتگاه‌های آبا و اجدادی‌شان جدا می‌سازد و در نیمه‌راه جهان آنان‌را به درون دنیایی تازه و شیوه‌های زیستی تازه‌ای می‌کشاند. رشد سریع (و غالباً همراه با تحولات ناگهانی شهرنشینی) افزایش شهرها و جمعیت شهری، نظام‌های ارتباطات جمعی و رسانه‌های گروهی که توسعه پویا و فعالانه داشتند، انسان‌ها و جوامع بسیار دور از هم و گوناگونی را تحت پوشش قرار می‌دهد و آن‌ها را با هم مرتبط می‌سازد (بوین و رطانسی، 1378: 378).

تأکید جغرافیدانان، شهرسازان و معماران در چارچوب اندیشه مدرنیته بر اصولی چون نداشتن تمرکز، منطقه‌بندی و تفکیک فضا، استاندارد کردن و ساده‌گرایی زمینه تحول ساختاری ـ کارکردی چشم‌اندازهای جغرافیایی (به‌ویژه شهرها) را فراهم کردند. تبلور فضایی عناصری چون نهادهای مدنی جدید، خیابان‌ها، بزرگراه‌ها، پارک‌ها، میدان‌ها، فضای رسمی بازی کودکان و آسمان‌خراش‌هایی با شکل‌های یکنواخت تحولات فضایی بودند که چشم‌اندازهای جغرافیایی تحت تأثیر آن‌ها قرار گرفتند و سیمای متفاوتی از گذشته یافتند. سیاستمداران و روشنفکران دوره قاجار، با مشاهده پیشرفت‌های جوامع غربی و مقایسه آن با عقب‌ماندگی

[Downloaded from jhre.ir on 2026-11-10]

داخلی، مسحور غرب شدند و در این تعامل، بر وجه خاصی از مدرنیته تأکید کردند که مبتنی بر عقل ابزاری بود (مرادی، 1381: 5). آن‌ها بیش از آن‌که معطوف به تغییر در ماهیت خرد جمعی و هویت انسان باشند، محصور در تقلید از مظاهر زندگی اجتماعی و ظواهر تکنولوژیکی دنیای جدید گردیدند (همان‌جا). به‌عبارت دیگر آن‌ها به‌دنبال جستجوی حقیقت و پیشرفت علمی برای تسخیر طبیعت و رسیدن به رشد و پیشرفت، مدرنیزاسیون را در کانون توجه خود قرار دادند (همان: 8).

با این نگاه، «فضاهای جغرافیایی کشور (شهر ـ روستا) برای اعلان هویت جدید قالب‌ها و اشکال فضایی کاملاً بیگانه به خود گرفتند. چشم‌اندازهای جغرافیایی، به منزله تبلور مکانی ـ فضایی دگرگونی ارزش‌ها (تأکید بر مدرنیزاسیون)، ارزش‌های کهن و پایدار سازمان فضایی خویش را به دور افکندند و با استحاله 'کهن' به 'کهنه' و 'سنت' به 'عقب ماندگی' ساختار و سازمان فضایی آن‌ها کهنه و عقب‌مانده تلقی شدند. از این رو، فضاهای جغرافیایی از دیدگاه ذهنی (و نه عینی) کارایی خویش را از دست دادند. نتیجه، دخالت‌های سنگین عینی و مادی در کالبد آن‌هاست، حال آن‌که ذهنیت فضاهای جغرافیایی در هویت کهن خویش باقی مانده‌اند» (حبیبی، 1373: 85).

الگوی تحول، تغییر و پیشرفت فضاهای جغرافیایی به جای توجه به محتوای مدرنیته (یا به‌عبارتی تأکید بر عقل انتقادی)، به تقلید شکلی از مصادیق آن می‌پردازد و بی‌آن‌که این عناصر و عوامل را درونی کرده باشد و بی‌آن‌که مبانی فلسفی و نظریه‌ای این تحول را درک کرده باشد، مظاهر و شکل‌های مطروحه آن‌را نه تولید که تقلید می‌کند. دخالت سنگین در بافت و ساخت شالوده‌های فضاهای جغرافیایی موجود، فقط با هدف ایجاد شالوده‌های جدید صورت نپذیرفت، بلکه این دخالت در پی نفی شالوده موجود بود و هست (همان: 86).

عرصه‌های روستایی، در جایگاه بخشی از فضاهای جغرافیایی کشور، تحت تأثیر وجه غالب مدرنیته، (مدرنیزاسیون) شاهد تحولات مکانی ـ فضایی در طول زمان در سطوح متفاوت بوده است. انقلاب سفید، اصلاحات ارضی، افزایش قیمت نفت و در کنار این روندها، تأکید بر سیاست‌هایی چون ایجاد و توسعه کشت و صنعت‌ها، یکپارچه‌سازی اراضی، تجمیع و ادغام سکونتگاه‌های روستایی، تهیه و اجرای طرح‌های روان‌بخشی، بهسازی و هادی از جمله عواملی هستند که متأثر از مدرنیزاسیون، تحولات مکانی ـ فضایی چون ساختار فضایی تمرکزگرا، تخلیه جمعیتی، بایرشدن اراضی کشاورزی، عینیت‌بخشی به بافت‌های غیرارگانیک (غالباً شطرنجی)، خیابان‌ها نسبتاً عریض، بلوار، فلکه (به‌اصطلاح میدان‌ها) و پارک را در قبل و بعد از انقلاب اسلامی در سازمان فضایی و ساختار روستاها ایجاد کردند. این مقاله با هدف تبیین علل تحقق نیافتن تحولات کالبدی ـ فضایی مثبت و کارا در عرصه‌های روستایی ایران در پی پاسخگویی به سئوالات زیر است:

آیا تحولات کالبدی ـ فضایی رخ داده در روستاهای ایران متأثر از نفوذ تفکر مدرنیته در نظام برنامه‌ریزی کشور است یا متأثر از وجه غالب آن، یعنی مدرنیزاسیون؟ و:

آیا تحول و نوگرایی در نظام کالبدی ـ فضایی روستاهای ایران اساساً نامطلوب است و بایستی نگاهی نوستالوژیک به روستاها کرد؟

پاسخ به این سؤالات می‌تواند بستری برای جهت‌گیری مناسب‌تر سیاستگذاران توسعه روستایی کشور به‌ویژه در بعد کالبدی، فراهم سازد؛ چرا که هنوز، از بعد فکری، کِشاکشی اساسی بین دو تفکر نوگرا (با تأکید بر شکل‌گیری عناصر فضایی جدید) و بوم‌گرا (نوستالوژیک‌گرا) در حوزه برنامه‌ریزی و اجرای طرح‌های توسعه روستایی وجود دارد.

[Downloaded from jhre.ir on 2026-11-10]

در مقایسه با تحقیقات صورت گرفته، تفاوت اساسی پژوهش حاضر بازشناسی تفاوت مفهوم مدرنیته با مفاهیم نوگرایی و مدرنیزاسیون، بازشناسی قواعد شکل‌گیری نظام کالبدی ـ فضایی روستاها و تبیین پیامدهای حاصل از تحولات رخ داده، البته در چارچوب مرور پیشینه موجود است.

مبانی نظری

اندیشه مدرنیته، خاستگاه و اصول

خاستگاه

منافات تغییر، تحول و پیشرفت با سعادت و رستگاری بشر در چارچوب اعتقادی کلیسای قرون وسطی سبب گردید که اندیشه و تفکر دچار نوعی واپس‌گرایی گردد و «دگرگونی، نوجویی و نوآوری خطرناک و نشانه تهاجم نیروهای خارجی قلمداد شود» (وارگاس یوسا، 1382). در چنین اوضاعی و تحت تأثیر عواملی چون تضادهای درونی وجوه تولید ماقبل سرمایه‌داری، انقلاب صنعتی، اصلاح‌گری مذهبی پروتستان و اندیشه‌های اقتصادی جان مایناردکینز زمینه‌های شکل‌گیری اندیشه مدرنیته در عرصه منازعات روشنفکری اروپای غربی فراهم شد (بحرینی، 1378: 15).

«مدرنیته در اساس خود غربی است. این نظریه در بنیاد هگلی است و می‌توان آن‌را از قراین کتاب فلسفه تاریخ هگل به‌راحتی استخراج کرد. هابرماس نیز در گفتار فلسفی درباره مدرنیته بر آن تأکید می‌کند. در عین حال، ماکس وبر نیز در اثر معروفش با عنوان اخلاق پروتستان و روح سرمایه‌داری بر همین نظر پافشاری می‌کند و مدرنیته را عقل‌گرایی (Rationalism) و آن‌را اساساً غربی می‌داند» (هودشتیان، 1381: 29). با این حال این امر نافی آن نیست که خارج از تمامیت غربی، برخی از عناصر سازنده مدرنیته در حوزه‌های مختلف از فضاهای جغرافیایی دیگر از جمله شرق، نیامده باشند. «بر این نکته بسیاری از شرقیان و از جمله ایرانیان تأکید فراوان کرده‌اند و بر این اساس نیز برخی ادعا کرده‌اند که مدرنیته غربی در اساس ساخته شرق است. اما آن‌ها فراموش می‌کنند عناصری که خارج از فضای غربی بر این سرزمین راه یافته‌اند در فضای به‌هم پیوسته تمدن غرب در طول زمان بلعیده شده‌اند و کارشان در نهایت به تقویت چهارچوبه آن تمدن انجامیده است» (همان: 30). بنابراین مدرنیته اساساً غربی است و به گذشته تاریخی، مذهبی، هنری، فلسفی، سیاسی و اقتصادی این فضای جغرافیایی متصل است.

اصول

مدرنیته به‌منزله اندیشه‌ای فلسفی ـ تاریخی دارای اصولی است که بنیان آن‌را شکل می‌دهد و در این‌جا به تبیین آن می‌پردازیم (مرادی، 1381: 5):

الف) عقلانیت

مهم‌ترین اصل مدرنیته فرزانگی انسان و عقلانیت آن است. بر مبنای این اصل فقط خرد است که توان سنجش درستی و نادرستی را دارد و انسان بر مبنای این اصل می‌تواند از همه چیز سئوال کند. بدین ترتیب خردگرایی، مشاهده تجربی و استقرا، مبنایی برای شناخت واقعیت‌های فیزیکی، زیستی و اجتماعی شد.

ب) نفی اسطوره

براساس این اصل، انسان در تعبیر و درک از جهان هرگونه اتکا به اوهام و اسطوره را نفی می‌کند و بر همین اساس، [مدرنیته] تکامل و پیشرفت انسان را منوط به رد و طرد اسطوره و سنت می‌داند. البته مدرنیته از سنت و اسطوره به نفع خود سود می‌جوید. بنابراین به جای آن‌که در آن حل شود، عناصر سنت و اسطوره را در چهار بند و پیکره خود حل می‌کند (هودشتیان، 1381: 107).

[Downloaded from jhre.ir on 2026-11-10]

ج) نگرش انتقادی

خرد حاکم بر خویش و آزاد، به‌صورت مخلوق نوپدید بشر، با ظهور روح نقادانه شکل گرفت. مدرنیته با تأکید بر این نگرش، سعی دارد انسان را از مجموعه اعتقادات مقدس و از حصار محرمات برهاند و از حیات عقلی و فکری قبیله‌زدایی کند. همچنین زمینه را برای شکوفایی شگرف علوم، فنون، هنرها و اساساً خلاقیت انسان فراهم کند (وارگاس یوسا، 1382).

د) تأمل در نفس

خودگرایی از آن‌جا که به انسان (در نقش هسته اساسی زایش مدرنیته) مرتبط است از اصول اساسی مدرنیته به‌شمار می‌رود. از نظر کانت، انسان برای رسیدن به خودگرایی و به‌عبارتی شناخت نفس به سه وجه از شناسایی توجه می‌کند (هودشتیان، همان: 111-112):

شناسایی شعور فردی (که مربوط به حوزه منطق است): در این وجه، فرد در امر استقلال نظر و ایده خود «لزومی برای رجوع به دیگران برای تشخیص قضاوت شخصی‌اش ندارد و قضاوت او از شعور خودش ناشی می‌شود»؛

شناسایی ذوق فردی (که مربوط به حوزه زیباشناسی است): در این وجه، قضاوت اساساً امری خصوصی است. در امر قضاوت آنچه درباره این یا آن شعر، تابلوی نقاشی یا موسیقی مطرح است ذوق فردی است و نه میل یا ذوق جمعی؛ و...

شناسایی عمل فردی (که مربوط به حوزه عمل و اخلاق است): در حوزه عمل، فردیت مدرن زمانی شکل می‌گیرد که آدمی بتواند از طریق شناسایی توان‌های خود، غایت چیزها را به خود بازگرداند و سودمندی آن‌ها را با منافع شخصی و فردی خود گره زند. همچنین خود را در آن‌ها سهیم بداند و آن‌ها را جزئی از خود بپندارد و با آگاهی به منافع خود و با قضاوت و شعور خویش به قانون عمومی و منافع جمعی و اجتماعی بپیوندد.

ح) خودآگاهی فلسفی

خودآگاهی فلسفی یکی از اصول مدرنیته مبتنی بر دستیابی انسان به خرد یا به‌عبارت دیگر، به خود و حقیقت آزادی خویش است. در این‌جا انسان برای شناخت به خود و تجربه متوسل می‌شود و خود اوست که به آگاهی و شناخت می‌رسد.

در چارچوب اهداف و اصول اندیشه مدرنیته، جامعه مدرن دارای ویژگی‌هایی چون تأکید بر علم قبل از فناوری، همسان‌شدن با استانداردسازی، تخصیصی‌کردن، هم‌زمانی‌سازی، انبوه‌سازی، تراکم، تمرکز، خانواده هسته‌ای، ملی‌گرایی، استفاده از انرژی‌های فسیلی و هسته‌ای، عصر کنترل محیط، انسان‌محوری و سودمحوری است (پاپلی یزدی، 1381: 16).

مدرنیته و ارتباط آن با مدرنیسم و مدرنیزاسیون

مدرنیته از نظر معناشناسی و معرفت‌شناسی اختلاطی با مفاهیمی چون مدرنیسم و مدرنیزاسیون یافته است، به‌طوری‌که امروزه کمتر کسی را می‌توان یافت که تفاوت مدرنیته، مدرنیسم و مدرنیزاسیون را دریافته و قادر به تبیین تفاوت‌های آن‌ها باشد. از این رو، در این‌جا سعی می‌شود به اختصار به تبیین سه مفهوم مذکور پرداخته شود.

مدرنیته در نقطه‌ای خود را از مدرنیسم جدا می‌کند. شاید بتوان گفت که مدرنیسم بیشتر نوشدن و تحول در اقتصاد، فناوری، ساختمان اداری، ارتش و جوانب دیگر جامعه را در نظر دارد (هودشتیان، 1381: 107). همچنین مدرنیسم نگرش کلی است که علم را تا حد قوانین تکنولوژیک یا مکانیکی عام تقلیل می‌دهد و پیشرفت اجتماعی را صرفاً به رشد کمی تولید و فناوری محدود می‌کند (کاتوزیان، 1366: 143). حال آن‌که مدرنیته (که با مدرنیسم دارای پیوند است و چه‌بسا پایه آن‌را شکل می‌دهد) نه فقط نوگرایی، بلکه دریافت ذهنی نو را از هستی، زمان و تحول تاریخی نیز شامل می‌شود. به‌عبارت

[Downloaded from jhre.ir on 2026-11-10]

دیگر مدرنیته «ذهنیت» را در نظر دارد (هودشتیان، 1381: 108). بنابراین مدرنیته، مدرنیسم نیست. اگر مدرنیسم نمودهای کم و بیش «بیرونی» تمدن جدید غرب است، در مقابل مدرنیته عناصر «درونی» فکری ــ فلسفی و فرهنگی آن به‌شمار می‌رود (همان: 72).

هانری لوفور تفاوتی روشن میان مدرنیته و مدرنیسم طرح می‌کند. به نظر او، مدرنیته اندیشه آغازین و انباشته از انتقاد و خودانتقادی است. از نظر لوفور، مدرنیته مفهوم است و در همین‌جا خود را از مدرنیسم جدا می‌کند، به همان شکلی که اندیشه از کردار تفکیک می‌شود. با این حال، تاریخ مدرنیسم نمی‌تواند بدون مفهوم مدرنیته به نگارش درآید، چرا که هر دوی این پدیده‌ها جوانبی از دنیای مدرن هستند (همان: 73).

«مدرنیزاسیون مجموعه تحولاتی است که در امر روبنایی جامعه، در اقتصاد، نظام اداری، سیاسی و فضاهای شهری، روستایی تجلی عینی می‌یابد. این تحولات مستقیماً با مدرنیسم مرتبطاند و غیرمستقیم تحت تأثیر مدرنیته هستند» (همان: 75). به‌عبارتی دیگر تجلی عینی مدرنیسم، مدرنیزاسیون یا نوسازی است، مانند استقرار پل، تأسیس کارخانه و... .

روش پژوهش

مقاله حاضر که ماهیتی نظری ـ بنیادی دارد با روش فرا تحلیل تدوین شده است. جامعه مطالعه سکونتگاه‌های روستایی ایران است که بررسی تحولات کالبدی ـ فضایی آن در دوره معاصر (دوره پهلوی و جمهوری اسلامی) مدنظر است. در این مقاله روش جمع‌آوری اطلاعات مبتنی بر روش کتابخانه‌ای (کتاب‌ها، مقاله‌ها و طرح‌های پژوهشی) است. تحلیل اطلاعات نیز با توجه به ماهیت نظری و مروری مقاله با روش عقلانی و استدلالی استفاده شده است. در این روش با توجه به مبانی فکری و واقعیت‌های موجود درباره مسئله، محقق به کشف روابط بین آن‌ها می‌پردازد و به نتایج علمی دست می‌یابد.

مدرنیته و روند تکوین آن در ایران

اندیشه مدرنیته، که جرقه آشنایی ایران با آن در دوران مشروطه شروع شده بود، در ایران با استبداد صغیر (محمدعلی شاه)، اختلاف بین روشنفکران و «نوسازی رضاشاه که نماد تجدد خواهی خام، رادیکال و تحمیلی و از سوی دیگر مظهر استبداد داخلی بود» (مرادی، 1381: 4) به بیراهه کشانده شد و وجه خاصی از آن، یعنی مدرنیزاسیون، در ایران نضج یافت که ارتباط غیرمستقیمی با مدرنیته داشت.

اروپایی‌کردن آداب و رسوم، صنعتی‌کردن کشور، ایجاد امکانات زیرساختی، تغییر لباس ارتشیان، صدور شناسنامه و... از جمله مصادیق مدرنیته بود که دولت رضاخان سعی در عینیت‌بخشی آن داشت. در این حرکت، هدف نهایی نفی همه سنت‌ها، نهادها و ارزش‌های ایرانی بود که عقب‌مانده و سرچشمه حقارت‌های ملی قلمداد می‌شد.

بعد از کودتای 28 مرداد 1332، روند مدرنیزاسیون در کشور تحرکی دوباره می‌یابد چرا که نفت به مهم‌ترین منبع مازاد اقتصادی در سطح ملی و به عقیده کاتوزیان، مهم‌ترین عامل مؤثر در چگونگی زندگی و کار بدل می‌شود. در این دوره، مدرنیزاسیون موجب دگرگونی‌های متعددی در ایران می‌گردد.

با پیروزی انقلاب در سال 1357، برخلاف انقلاب مشروطه، بازار قدرت را در دست می‌گیرد و همین امر سبب می‌شود تا حرکت به سوی سنت‌های گذشته در جهت مخالفت با مصداق‌های مدرنیته یعنی مدرنیزاسیون آغاز شود. مذموم دانستن مصرف‌گرایی و گرایش به ساده‌زیستی، توجه اندک به برنامه‌ریزی و... بیانگر گرایش به روش‌های سنتی در مقابل سازوکارهای مدرن در میان افراد عادی تا دولتمردان جدید بود

[Downloaded from jhre.ir on 2026-11-10]

(ریاضی، 1375: 199). چنین شرایطی اگرچه با شروع جنگ دوام و قوام یافت، پس از پایان جنگ در سال 1367 و روی کارآمدن دولت جدید و آغاز دوران بازسازی، به یک‌باره مصادیق مدرنیته (مدرنیسم/ مدرنیزاسیون) با ابعاد گسترده‌ای جلوه نمود. دراین‌باره، افزایش حجم پول و شکل‌گیری طبقات جدید، سیاست فرهنگی باز در دوران جنگ و انتقاد از سیاست‌های دولت قبلی در زمینه‌های گوناگون و همپای زمینه‌های فراهم آمده در نسل جوان و دانشگاهی بر شفافیت هرچه بیشتر مدرنیسم/ مدرنیزاسیون افزود (همان: 203).

در یک جمع‌بندی می‌توان گفت بی‌شک ما در ایران نه دولت همگون، نه قانون تحقق‌یافته و نه نظام اداری موزون و عقل‌گرا داشتیم (هودشتیان، 1381: 84)، چراکه در طول صد سال و اندی ما به طور واقعی و از درون، نه آن تحول را می‌خواستیم، نه نیاز آن را حس می‌کردیم و نه قادر به فهم چیستی آن بودیم. تحول مذکور «اندیشه انتقادی» را در ما به‌وجود نیاورد و ما را به سنجش گذشته‌مان تشویق نکرد. ما در تحول این دوران بسیار پراگماتیک عمل کردیم. دراین‌باره به شاخص‌های رشد نگاهی عملگرایانه داشتیم. همچنین به کارکردهای عملی امور بسنده کردیم و نگران برپایی اندیشه‌ای نو و فرهنگی نوپا، همگام با رشد اقتصاد در فناوری نبودیم (هودشتیان، 1381: 84).

اندیشه مدرنیته و تأثیر آن در نظام کالبدی ـ فضایی سکونتگاه‌های انسانی

تبلور عینی اندیشه مدرنیته را در فضاهای جغرافیایی غرب می‌بایست بعد از پایان جنگ جهانی جستجو کرد که نیاز به بازسازی، نوسازی و بهسازی احساس می‌شد.

برای سازماندهی فضاهای جغرافیایی (شهر) در غرب، در چارچوب اصول مدرنیته (به‌ویژه عقلانیت، عقل انتقادی و تأمل در نفس)، اندیشمندان و متخصصان علوم مرتبط (نظیر جغرافیا، شهرسازی و به‌ویژه معماری)، تفکر جدیدی را در حوزه برنامه‌ریزی و طراحی شهری (برنامه‌ریزی عقلانی) بازتولید کردند. در چارچوب این رویکرد، اصولی تعریف شد که براساس آن‌ها به سازماندهی فضاهای شهری توجه شد (جدول شماره 1).

منطق ریاضی و عقل‌گرایی؛	اتکاء صرف به متخصصان علوم گوناگون؛
توجه به کارکردهای اساسی؛	برنامه‌ریزی متمرکز؛
زیباشناختی علمی؛	بی‌توجه به مدیریت اجرایی؛
تقدم رفع نیازهای گسترده عمومی بر زیباشناختی؛	تفکیک فضاها؛
جامعیت، قطعیت، تعین‌گرایی و عقل‌گرایی در روش‌ها؛	استانداردکردن؛ و...

ج 1. اصول برنامه‌ریزی فضاهای جغرافیایی متأثر از اصول مدرنیته (بحرینی، 1378: 29).

براساس این اصول، طرح‌های توسعه شهری به مداخلاتی پرداختند که مهم‌ترین ویژگی‌های آن‌ها در بُعد کالبدی به شرح زیر است (بحرینی، 1378: 29):

- کاربری‌های مسکونی با تراکم فراوان؛
- تفکیک کامل فضاها و فعالیت‌ها از یکدیگر؛
- عناصر فضایی یکنواخت و همگون؛
- نظام دسترسی متفاوت از نظر عرض و عملکرد (خیابانهای عریض و بزرگراه‌ها)؛
- شکل‌گیری مساکن و واحدهای تجاری ـ رفاهی با تعدد طبقات (آسمان‌خراش‌ها)
- شکل‌گیری پارک‌ها و میدان‌ها؛
- و...

این تحولات نه‌تنها در کشورهای توسعه یافته در برهه زمانی خاص 60 و 70 میلادی مشاهده می‌شود بلکه در کشورهای در حال توسعه به‌ویژه در شهرها و روستاهای ایران (از اواخر دهه 60 هجری شمسی تا به امروز) نیز نمایان است. دراین‌باره در بین شهرهای کشور، تهران

[Downloaded from jhre.ir on 2026-11-10]

(جدول شماره 2) اثرپذیری بالاتری دارد (ریاضی، 1375: 168-169، 190-192):

قبل از انقلاب	بعد از انقلاب
تعریض خیابان‌های قدیمی و احداث خیابان‌های جدید؛	شکل‌گیری و توسعه بزرگراه‌ها؛
تفکیک اراضی داخلی شهر با فئودال‌ها و اشراف؛	شکل‌گیری فروشگاه‌های زنجیره‌ای؛
جداگزینی اکولوژیکی براساس شکل‌گیری طبقات جدید؛	ایجاد و توسعه مترو شهری؛
تغییر کاربری فضاهای کهن به کارکردهای جدید مانند تبدیل کاروانسرا به پارکینگ؛	شکل‌گیری فرهنگسراها؛
و...	و...

ج 2. تحولات کالبدی شهر تهران در قبل و بعد از انقلاب (همان: 30).

تحول کالبدی ـ فضایی روستاهای ایران

الف) قانون‌مندی‌های بومی (سنتی) شکل‌گیری نظام کالبدی ـ فضایی

نظام کالبدی ـ فضایی روستاهای کشور در روند زمانی‌ـ مکانی متأثر از شرایط محیطی و اجتماعی ـ اقتصادی تغییر و تحول یافته‌اند. این تحولات همواره مبتنی بر قواعدی اتفاق افتاده است که روستائیان براساس ادراکشان از محیط به‌دست آورده‌اند. به‌عبارت دیگر روستائیان براساس دانش بومی در فضای زیست خود (اعم از انتخاب مکان مناسب استقرار، تخصیص فضا به فعالیت‌ها و...) به نظام کالبدی شکل داده‌اند. این قواعد در همه زیرنظام‌های کالبدی روستا مشهود است.

از جمله این قواعد می‌توان به تفکیک زیر نظام‌های کاربری اراضی، محلات، شبکه معابر و مسکن اشاره کرد (احمدیان و محمدی: 1389).

نظام کاربری اراضی

- شرایط اقلیمی نامناسب (سرمای فراوان) در تلاقی با اعتقادهای فرهنگی تعدد فضاهای مذهبی را موجب می‌شود. در روستای لزور (استان تهران) به‌رغم این‌که یک مسجد و حسینیه بزرگ در مرکز روستا احداث شده است، 11 مسجد (نمازخانه) دیگر با فاصله‌ای کم از یکدیگر ایجاد شده‌اند. دلیل این امر دسترسی آسان و سریع به نمازخانه در فصول سرد است؛

- در انتخاب مکان مناسب برای کاربری‌ها، به زمین‌هایی توجه می‌شود که مرغوبیت نداشته باشند. البته از اراضی بایر، مراتع و اراضی دیم، به ترتیب اولویت، برای استقرار کاربری‌ها استفاده می‌شود. در روستاهای فهرج (یزد) و لافت (هرمزگان) مکان‌گزینی برخی از کاربری‌های آموزشی و درمانی در اراضی بایر صورت گرفته است؛

- در روستاها، مکان‌گزینی گورستان غالباً متأثر از اعتقادات مذهبی در مجاورت امامزاده و مساجد انجام گرفته است. این‌گونه مکان‌گزینی در روستاهای آرتیمان (همدان) و زیارت (گلستان) دیده شده است؛

- انسجام فضایی بین کاربری‌ها سبب مکان‌یابی کاربری‌های مذهبی (مسجد)، بهداشتی و تجاری (بازار) در کنار یکدیگر شده است. در روستاهای اسفندآباد (یزد)، دستک (گیلان) و قلعه‌سفید (اصفهان) مسجد و حسینیه تقریباً در میان روستا واقع شده و بازار نیز در مجاورت آن‌ها مکان‌گزینی شده است؛

- جدایی‌گزینی اجتماعی قومیت‌ها سبب شده تا تعدد کاربری‌های مذهبی و تجاری در برخی از روستاها به‌وجود آید. در روستای سلطان‌آباد (خوزستان) وجود سه طایفه شولی‌ها، قنواتی‌ها و شیرالی‌ها در سه محله موجب احداث سه مسجد شده است؛

- وجود زمین مناسب و ارزان‌قیمت، در محدوده اطراف بافت کالبدی، سبب مکان‌یابی کاربری‌های عمومی در این اراضی شده است. روستاهای مایوان (خراسان) و قانقرمه (گلستان) از این جمله هستند؛

- و...

[Downloaded from jhre.ir on 2026-11-10]

نظام محلات

- مساجد، حسینیه‌ها و تکایا، امامزاده‌ها و برخی دیگر از بناهای مذهبی تجلی کالبدی اعتقادات مذهبی در سطح روستاها هستند. این اماکن یا مستقیماً موجب پیدایش مراکز محلات شده‌اند یا پس از پدیدآمدن مراکز محلات آن‌ها را تقویت کرده‌اند؛

- طوایف و گروه‌های خویشاوندی (فامیلی) در طول زمان به روستا آمده‌اند و هرکدام در محلات جداگانه اسکان گزیده‌اند. در روستای کردیچال (مازندران)، هفت گروه فامیلی تعدد محلات را به‌وجود آورده‌اند؛

- در روستاهایی که معیشت غالب به نحوی با دریا مرتبط است مراکز محلات در مجاورت آن شکل گرفته‌اند. در روستای لافت (هرمزگان) همه مراکز محلات در مجاورت دریا و یا با فاصله کمی از آن ایجاد شده‌اند؛

- در بافت قدیم، مراکز محلات به دلیل تبعیت از عنصری مذهبی یا مظهر چشمه و قنات و... به‌صورت نقطه‌ای است. این قانون‌مندی را می‌توان در روستاهای کردیچال (مازندران)، دستک (گیلان)، ازدارتپه (گلستان)، مایوان (خراسان) و... مشاهده کرد؛

- و...

شبکه معابر

- در کل، ایجاد معابر پیچ در پیچ، پرهیز از ایجاد معابر وسیع و ایجاد معابر عمود بر جهت باد مزاحم از جمله راهکارهایی است که در بافت روستاهای واقع در اقلیم گرم و خشک کشور که معمولاً دارای بادهای مضر و شن‌های کویر هستند، استفاده شده است. در روستای اسفندآباد (استان یزد) با توجه به جهت باد غالب (از غرب به شرق) و برای مقابله با شن‌های کویری، معابر اصلی در جهت شمالی ـ جنوبی (عمود بر جهت باد) شکل گرفته‌اند؛

- در اقلیم معتدل و مرطوب، جهت دریافت بادِ مفید شکل‌گیری معابرِ با عرض زیاد و در جهت باد دیده می‌شود. این شکل از معابر در روستاهای دنگ‌سرک (استان مازندران) و دستک (استان گیلان) به‌خوبی مشهود است؛

- در اقلیم سرد و کوهستانی، شبکه معابر برای گرفتن نور کافی آفتاب، در جهت شمالی ـ جنوبی استقرار یافته‌اند. در روستاهای دهلر (استان کرمانشاه)، ونایی (استان لرستان) و ذاکرکندی (استان آذربایجان شرقی) شبکه معابر چنین الگویی دارند؛

- یکی از تأثیرات مذهب در شبکه معابر تبعیت معابر اصلی با واسطه و یا بدون واسطه از مسجد و حسینیه است، بدین مفهوم که این معابر سرانجام به مسجد و حسینیه ختم می‌شوند. در روستای ترک‌آباد (شهرستان اردکان استان یزد) پنج معبر اصلی و فرعی به مسجد و حسینیه (واقع در مرکز بافت قدیم) ختم شده‌اند؛

- در روستاهایی که معیشت غالب دامداری است، مبدأ و مقصد حرکت دام مسیر حرکت انسان را تا حدی معین می‌کند و بسته به این‌که مقصد کنار آب، کشتزار، چراگاه و روستایی دیگر باشد جهت‌ها و خطوط اصلی بافت و استخوان‌بندی شبکه معابر شکل می‌گیرد؛

- و...

مسکن

- در اقلیم گرم و خشک احداث بام‌های گنبدی‌شکل در مواجهه با باد عملکرد مناسبی دارد و موجب کاهش دمای بام می‌شود. همچنین استفاده از بادگیر نیز رایج است که معمولاً چند طرفه (بسته به جهت باد مفید و در جهتی خاص) است. این امر در روستاهای فهرج و اسفندآباد (استان یزد) مشاهده می‌شود؛

- در اقلیم گرم و مرطوب، واحدهای مسکونی دارای پلانی گسترده، حیاط مرکزی و نیمه درون‌گراست که در جهت استفاده از باد مفید (جهت جنوب تا جنوب‌شرق)

[Downloaded from jhre.ir on 2026-11-10]

استقرار یافته‌اند. سطح پنجره‌ها متوسط و نسبتاً کوچک است که یکی از دلایل این امر جلوگیری از ورود باد گرم به داخل ساختمان در فصل تابستان است و شکل پنجره‌ها بلند و کشیده است؛

- در اقلیم سرد و کوهستانی واحدهای مسکونی با پلانی فشرده احداث می‌گردند. جهت استقرار واحدها جنوب‌شرق تا جنوب‌غرب است. در روستای مایوان (استان خراسان) واحدهای مسکونی برای استفاده از باد مناسب رو به جنوب و جنوب‌شرق استقرار یافته‌اند؛

- در اقلیم معتدل و مرطوب، واحدهای مسکونی به دلیل وجود بارش و رطوبت بسیار فراوان دارای بام شیب‌دار با پوشش سفال، گالی، حلب و آزبست بوده و ضمناً فاقد زیرزمین است و بر روی پایه‌های چوبی یا کرسی چینی استقرار یافته‌اند. این ویژگی‌ها در روستای دنگ‌سرک (استان مازندران) و دستک (استان گیلان) دیده می‌شود؛

- و...

با نگاهی به قانون‌مندی‌های سنتی نظام کالبدی روستاهای کشور می‌توان بر این نکته تأکید کرد که اساساً بافت‌های روستایی دارای ویژگی‌هایی هستند که آن‌ها را از سایر فضاها جدا می‌کنند. نمادگرایی، دورن‌گرایی، توازن و تعادل، کمال و وحدت و اعتدال و متانت از جمله این ویژگی‌هاست.

در این‌جا نکته حائز اهمیت این است که از گذشته تا دوره معاصر، که مصادف با تحولات برونی نظام کالبدی بود این صفات بی‌زمان و بی‌مکان بوده است و فقط تجلی آن‌ها با توجه به امکانات در دسترس و شرایط محیطی و اجتماعی ـ اقتصادی تغییر کرده است. با وجود این، این تحول در دهه‌های اخیر بی‌قاعده و بدون توجه به الزامات محلی بوده است.

ب) مداخلات مدرن در نظام کالبدی ـ فضایی سکونتگاه‌های روستایی کشور

ارتباط با غرب و اشتیاق برای دستیابی به مصادیق پیشرفت غرب (مدرنیزاسیون) هر چیزی را که از نظر سازمان فرهنگی جامعه هویت‌بخش است به‌صورت مفاهیم سنتی (تا حد موارد موزه‌ای و نگارخانه‌ای) به عقب می‌راند. آنچه به‌منزله هویت جامعه جدید مطرح می‌شود و موضوع تبلیغ قرار می‌گیرد ریشه‌هایش نه درون هویت ایرانی که در هویتی کاملاً بیگانه است. اشکال فضایی به‌کار گرفته‌شده برای اعلان این هویت جدید نیز کاملاً بیگانه هستند. فضاهای جغرافیایی به‌صورت تبلور مکانی ـ فضایی دگرگونی ارزش‌ها، ارزش‌های کهن و پایدار سازمان فضایی خویش را به دور می‌افکنند. با استحاله کهن به کهنه و سنت به عقب‌ماندگی، بافت و سازمان فضایی آن‌ها عقب‌مانده تلقی می‌شود و چشم‌اندازهای جغرافیایی از دیدگاه ذهنی (و نه عینی) کارایی خویش را از دست می‌دهد (حبیبی،1373: 85).

برای اولین بار در تاریخ کشور، دولت متأثر از برنامه‌ریزان با گرایش شدید به نوگرایی (مدرنیزاسیون) بر آن می‌شود که سازمان و ساختار چشم‌اندازهای جغرافیایی را بر مبنای اندیشه‌ای برونی دگرگونی سازد و بی‌هیچ کندوکاوی در پایه‌های اجتماعی ـ اقتصادی و فرهنگی به آن‌ها عینیت فضایی جدید بدهد. نتیجه آن‌که چهره سکونتگاه‌های کشور از جمله روستاها (در قالب طرح هادی روستایی، طرح آماده‌سازی و تفکیک اراضی) دچار تحولاتی کالبدی ـ فضایی شدید گردیدند که نتیجه برداشتی ابزاری و تکنوکراتیک از مدرنیته بود (جدول شماره 3).

[Downloaded from jhre.ir on 2026-11-10]

تخصیص زمین به فعالیت‌های نامتجانس با شرایط روستا؛	ایجاد الگوی هندسی در شبکه معابر؛
ایجاد خیابان‌های عریض و بعضاً بلوار؛	شکل‌گیری مساکن با الگوی هم‌شکل؛
ایجاد فلکه به جای میدان در روستا؛	حذف فضاهای فعالیتی از مسکن با تعیین سرانه استاندارد؛
ایجاد تقاطع در ساختار شبکه معابر؛	شکل‌گیری مراکز محلات در بافت جدید به شکل خطی؛
ایجاد کمربندی (رینگ) برای روستا؛	شکل‌گیری بافت جدید با ساختار شهری نامانوس؛
جدول‌گذاری و یا ایجاد کانیو به شکل ناتمام؛	تغییر مراکز محلات و پاتوق‌ها از عناصر طبیعی به محل عناصر جدید شهری؛
نابودی اراضی مساعد و حاصلخیز کشاورزی؛	یکسان اجرا شدن جداول و کانیو بدون توجه به تفاوت‌های محیطی و محلی.

ج 3. تحولات کالبدی – فضایی سکونتگاه‌های روستایی کشور.(محمدزاده، 1386؛ بنیاد مسکن انقلاب اسلامی، 1388؛ ترکاشوند، 1387؛ زرافشانی، 1389؛ زارعی، 1388).

ج) پیامدهای مداخلات مدرن در نظام کالبدی ـ فضایی

الگوی تحول چشم‌اندازهای جغرافیایی بی‌آن‌که از مضامین مدرنیته حرکت کند به تقلید شکلی مصادیق آن می‌پردازد. در این میان، بی‌آن‌که شرایط گذار به نوگرایی را درک کرده باشد یا عناصر و عوامل مؤثر آن‌را در خود داشته باشد و این عناصر و عوامل را درونی کرده باشد و بالاخره، مبانی فلسفی و نظری این تحول را نهادینه کرده باشد، مظاهر و شکل‌های مطروحه آن‌را نه تولید که تقلید می‌کند. دخالت سنگین در بافت و ساخت شالوده‌های چشم‌اندازهای جغرافیایی موجود، فقط با هدف ایجاد شالوده‌ای جدید صورت نمی پذیرد بلکه این دخالت در پی نفی شالوده موجود است (حبیبی،1373: 85).

این مسئله در روستاهای کشور متأثر از اقدامی (طرح هادی) است که چارچوب نظری حاکم بر آن تحت تأثیر درک ناقص از اصول مدرنیته اتفاق افتاده است. با نگاهی به چارچوب طرح‌های هادی روشن می‌شود که نگاه حاکم بر این طرح نگاهی ساختاری و فیزیکی است که سعی در توسعه کالبدی نقاط روستایی دارد. جدا از نگاه یک‌جانبه‌ای که این طرح‌ها به امر توسعه نقاط روستایی دارند، بی‌توجهی لازم و کافی به ویژگی‌ها و خصوصیت‌های خاص محیطی، اجتماعی، اقتصادی و به‌ویژه فرهنگی نقاط روستایی در مرحله برنامه‌ریزی و طراحی است. نتایج عملی و اجرایی این طرح‌ها این مسئله را هرچند ناقص، روشن می‌کند که نگاه حاکم با تکیه بر عقل ابزاری صرفاً در پی رشد فنی و تکنوکراتیک و به‌عبارت دیگر، مدرنیزه‌کردن ساختار و کالبدی روستاست، بدون این‌که اندیشه مناسب تحولات و تغییرات را همراه ساختار تجدید کند تا از این طریق، عناصر کالبدی جدید نقش و عملکرد مثبت خود را ایفا کنند. مهم‌ترین پیامدهای ناشی از مداخلات مدرن انسانی در سکونتگاه‌های روستایی کشور به شرح زیر است (سعیدی، 1383؛ عنابستانی و اکبری، 1391؛ قهاری، 1386؛ عظیمی و جمشیدیان، 1384؛ غلامرضایی، 1382؛ ترکاشوند، 1387؛ عبدی‌نژاد، 1386؛ بنیاد مسکن انقلاب اسلامی، 1388):

- تخریب بافت ارگانیگ روستا بدون درنظر گرفتن عامل نیاز و تقاضا؛
- گسترش الگوی مسکن هم‌شکل و هم‌تیپ بدون توجه به شرایط روستا؛
- برخورداری بافت‌ها جدید از نظم هندسی شبه شهری؛

ضعف هم‌خوانی عناصر کالبدی جدید با بافت قدیم روستا؛

- ضعف کارآیی عناصر ساختی ایجاد شده در روستا با توجه به عملکردشان؛

[Downloaded from jhre.ir on 2026-11-10]

- تخریب بناها و بافت‌های باارزش روستا؛
- ایجاد اختلال در نظام طبیعی دفع سطحی آب؛
- تضعیف انسجام فضایی بافت روستا؛
- تضعیف روابط فردی و گروهی بین روستائیان؛
- تضعیف روابط جمع‌گرا میان روستائیان در انجام فعالیت‌های عمرانی روستا؛
- و...

نتیجه

امروز که دنیایِ تفکر توسعه و برنامه‌ریزی سیر تحول خود را می‌پیماید و به سوی دریچه‌های نو گام بر می‌دارد، برخی جوامع از جمله ایران در حوزه عمل هنوز بر اندیشه هایی تأکید دارد که بحث درباره آن‌ها کرسی‌های دانشگاهی را می‌طلبد. البته این تأکید نه بر خمیرمایه و ویژگی ماهوی تفکر، بلکه بر صورت و به‌عبارتی بر ویژگی‌های عرضی تفکر بدون درک درست از آن است.

ورود تفکر مدرنیته در جامعه ایران، جدا از نقدی که از بعد هستی‌شناسی، معرفت‌شناسی و روش‌شناسی بر آن وارد است، کشمکش درباره نحوه درک و برداشت از آن است. تأکید بر عقل ابزاری به جای عقل انتقادی، تأکید بر نفی سنت به جای نفی باورهای غلط و ضد پیشرفت، تأکید بر ابعاد فنی و تکنوکراتیک تحول به جای تأمل در نفس و خودآگاهی فلسفی و در کل، تأکید بر نوگرایی و مدرنیزاسیون به جای مدرنیته ماحصل درک جامعه ایران به‌ویژه سیاستگذاران و برنامه‌ریزان از مدرنیته است. به‌همین علت در مداخله‌های کالبدی خود در فضاهای روستایی با جهت‌گیری خاص که تأکید بر اصول برگرفته‌شده از مدرنیسم (و نه مدرنیته) دارد و در چارچوب برنامه‌ریزی عقلانی از جمله اثبات‌گرایی، نقش‌پذیری دولت، رشد سریع اقتصادی با بهره‌گیری حداکثری از محیط طبیعی به نحوی ساختار کالبدی روستاها را متحول ساختند که با ویژگی‌های ماهوی و درونی جامعه روستایی خوانا نیست. بنابراین، این میراث فرهنگی که می‌توانست ظرفیت مطلوبی برای توسعه ملی باشد، از حیّز انتفاع خارج شده است. البته این روند بیگانگی تحولات رخ داده با فرهنگ ملی کماکان ادامه داشته و تقویت نیز شده است، چنان‌که به هنگام تهیه طرح‌های هادی روابط طرح‌شده در برنامه‌ها روابطی هستند که رنگ و بوی محلی و درونی ندارند و تقلیدی از الگوهای شهری متأثر از نوگرایی غربی‌اند. این فرایند حتی با آغاز برنامه‌های جدید (نظیر طرح‌های آماده‌سازی و تفکیک اراضی و طرح‌های جابه‌جایی سکونتگاه‌های روستایی) وجود دارند و حتی تقویت می‌شوند.

البته در این‌جا باید به این اصل توجه کنیم که تحول و دگرگونی (نوگرایی) امری محتوم و گریزناپذیر برای سکونتگاه‌های انسانی کشور از جمله سکونتگاه‌های روستایی است. با وجود این، باید متناسب با شرایط و الزامات محیطی و اجتماعی ـ اقتصادی آن‌ها صورت پذیرد؛ بدین معنا که نظام کالبدی ـ فضایی روستاهای کشور دارای قواعدی است که به کالبد صفاتی خاص نظیر نمادگرایی، درون‌گرایی، توازن و تعادل، کمال، وحدت، اعتدال و متانت داده است. این قواعد و صفات برخاسته از فرهنگ محلی (سنتی) و تاریخ و بوم سرزمین ایران است که بی‌زمان و بی‌مکان است و فقط تجلی آن متناسب با شرایط زمانی و فرهنگی می‌تواند متفاوت باشد.

پیشنهاد

براساس نتیجه حاصل‌شده، جامعه علمی و کارشناسان در تعامل با روستائیان باید به بازاندیشی در تفکر خود به سؤالات زیر پاسخ دهند. پاسخ به این سؤالات و

[Downloaded from jhre.ir on 2026-11-10]

فرموله‌کردن آن در قالب بیانیه‌ای معتبر می‌تواند زمینه را برای تحولی فراهم سازد که ماهیتی درونی و متناسب با اندیشه و فرهنگ ایرانی ـ اسلامی است:

قانون‌مندی‌های هویت‌بخش به ساختار کالبدی سکونتگاه‌های روستایی کدام‌اند؟

این قواعد در بسترهای محیطی و اجتماعی ـ اقتصادی چگونه فرموله شده‌اند و چگونه در فرهنگ بومی روستائیان مورد توجه و تأکید قرار گرفته‌اند؟

این قواعد با شرایط امروزی سکونتگاه‌های روستایی کشور تا چه اندازه‌ای می‌تواند انطباق یابد؟

علل تأثیرپذیری کم روستائیان از قواعد مرسوم بهسازی بافت کالبدی و گرایش بیش از اندازه آن‌ها به قواعدی که بیرونی و فاقد اصالت بومی و محلی‌اند، چیست؟

سازوکار نهادی تحقق این امر چیست؟ و جایگاه روستائیان، نخبگان، کارشناسان دستگاه‌های اجرایی و سیاستگذاران کجاست؟

فهرست منابع

- احمدیان، رضا و حمید محمدی. (1389)، بافت‌شناسی روستاهای کشور، انتشارات بنیاد مسکن انقلاب اسلامی، تهران.
- بحرینی، سیدحسین.(1378)، تجدد و فراتجدد و پس از آن در شهرسازی، انتشارات دانشگاه تهران، تهران.
- بنیاد مسکن انقلاب اسلامی. (1388)، ارزشیابی اثرات اجرای طرح هادی روستایی، انتشارات بنیاد مسکن انقلاب اسلامی، تهران.
- پاپلی یزدی، محمدحسین. (1381)، مجموعه مقالات همایش بین‌المللی رویکرد فرهنگی به جغرافیا، انتشارات دانشگاه فردوسی، مشهد.
- ترکاشوند، عباس و همکاران. (1387)، «ارزیابی اثرات اجرای طرح‌های هادی بر محیط زیست روستاهای ایران»، مجله علوم محیطی، 3: 11-32.
- حبیبی، محسن. (1373)، «مدرنیسم، شهر و دانشگاه پژواک مدرنیته در ایران»، مجله گفتگو، 5: 83-98.
- ریاضی، ابوالحسن. (1375)، بازتاب فضایی و تأثیرات متقابل نوگرایی (مدرنیسم) و سنت، مطالعه موردی: منطقه 12 تهران، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه شهید بهشتی، تهران.
- زارعی، یاسر. (1388)، «نقدی بر طرح هادی روستایی»، فصلنامه مسکن و محیط روستا، 127: 56-65.
- زرافشانی، کیومرث. (1389)، «ارزشیابی کیفی اجرای طرح هادی در روستای کرناچی شهرستان کرمانشاه، کاربرد نظریه بنیانی»، فصلنامه پژوهش‌های روستایی، 3: 153-172.
- سعیدی، عباس. (1375)، «جایگاه روستاهای کوچک در برنامه‌ریزی توسعه سرزمین»، فصلنامه تحقیقات جغرافیایی، 42: 66-76.
- سعیدی، عباس. (1383)، «نگاهی به فراز و فرود طرح‌های هادی روستایی»، مجله دهیاری‌ها، 10: 16-17.
- شکویی، حسین. (1375)، اندیشه نو در فلسفه جغرافیا، انتشارات گیتاشناسی، تهران.
- عبدی‌نژاد، همت‌علی. (1386)، «طرح هادی روستایی؛ فرصت‌ها و چالش‌ها». مجله دهیاری‌ها، 22: 17-22.
- غلامرضایی، محمدعلی. (1382)، ارزشیابی عملکرد طرح هادی در روستاهای استان لرستان، پایان‌نامه کارشناسی ارشد توسعه روستایی، دانشگاه رازی، کرمانشاه.
- علمداری، کاظم. (1380)، چرا ایران از غرب عقب مانده و غرب پیش رفت، نشر توسعه، تهران.
- عظیمی، نورالدین و مجید جمشیدیان مجاور. (1384)، «بررسی اثرات کالبدی اجرای طرح‌های هادی روستایی، مطالعه موردی: غرب گیلان»، نشریه هنرهای زیبا، 22: 25-34.
- عنابستانی، علی اکبر و حسن اکبری. (1391)، «ارزیابی طرح هادی و نقش آن در توسعه کالبدی روستا از دیدگاه روستائیان، مورد: شهرستان جهرم، مجله پژوهش‌های جغرافیای انسانی، 4: 93-110.
- قهاری، حسین. (1386)، «طرح هادی روستایی و دشواری‌های مداخله برای توسعه»، مجله دهیاری‌ها، 22: 23-25.
- کاتوزیان، محمدعلی. (1366)، اقتصاد سیاسی ایران، ترجمه محمدرضا نفیسی، انتشارات پاپیروس، تهران.
- محمدزاده، رحمت. (1386)، «بررسی اثرات زیست‌محیطی توسعه فیزیکی شهرها با تأکید بر شهرهای تهران و تبریز، مجله جغرافیا و توسعه ناحیه‌ای، 9: 93-112.

[Downloaded from jhre.ir on 2026-11-10]

- ماهرویان، هوشنگ. (1379)، آیا مارکس هم فیلسوف بود، نشر آتیه، تهران.
- مـؤمنی، مصـطفی. (1380)، جغرافیـای جهـان‌بینـی [کتـاب چاپ‌نشده]، دانشگاه شهید بهشتی، تهران.
- مرادی، علیرضـا. (1381)، مدرنیتـه و موانـع معرفـت‌شـناختی دیدگاه‌های طرفدار توسعه در ایران، انتشارات سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی، تهران.
- میلانی، عباس. (1381)، تجدد و تجددستیزی در ایـران، نشـر اختران، تهران.
- مؤسسـه توسـعه روسـتایی ایـران. (1381)، توسـعه روسـتایی [گزارش]، انتشارات سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی، تهران.
- نوذری، حسـینعلی. (1378)، مدرنیتـه و مدرنیسـم. انتشـارات نقش جهان، تهران.
- نقی‌زاده، محمد. (1378)، رابطه هویت سنت معماری ایران بـا مدرنیسم و نوگرایی. انتشارات دانشگاه تهران، تهران.
- هودشـتیان، عطـا. (1381)، مدرنیتـه، جهـانی شـدن و ایـران، انتشارات چاپخش، تهران.
- وارگاس یوسا، ماریو. (1382)، «همیت کـارل پـوپر»، ترجمـه عزت‌الله فولادوند، مجله نگاه نو، 12: 14-23.
- Giddens, A. 1991. The Consequences of modernity, Stanford University Press. Use.

[Downloaded from jhre.ir on 2026-11-10]